

## حزب کمونیست و تشکلات طبقه کارگر

وجود طبقات در جوامع امروزی ریشه تمام قوانین و مقرراتی است که برای کنترل انسانها وضع می گردد. تمام قوانین و مقررات نوشته و نانوشته شده جامعه بر مبنای حفظ وضع موجود تحت هر شرایطی است. شرایطی که گروهی بر مبنای کار گروهی دیگر زندگی می کنند. این تضاد آشتی ناپذیر بین استثمار شوندهگان و استثمار کنندگان، حاکمین جامعه را وادار می کند که سازماندهی بسیار پیچیده ای برای تداوم تسلط خویش بکار گیرند. این سازماندهی در طی هزاران سال توسط نیروهای استثمار گر در جامعه روز به روز تکامل پیدا کرده و بهینه سازی شده است. این سازماندهی طبقه حاکم همان چیزی است که ما امروزه آن را دولت می نامیم. **دولتی که حافظ منافع تمام طبقات و افراد جامعه باشد فریبی بیش نیست.** دیگر امروزه زحمتکشان با تمام پوست و گوشت خود احساس کرده اند که تمام قوانین موجود برای نگهداری آنان در این فقر و بدبختی و بی عدالتی است. قوانینی که عده قلیلی از ثروتمندان را قادر می سازد تا در پناه آن با خیالی آسوده به چپاول زحمتکشان مشغول باشند و خود در رفاه و آسایش زندگی کنند.

کارگران که تولید کنندگان بیشتر ثروت جامعه هستند، از ثروت های تولید شده که خود پدیدآورنده آن هستند، به جز مقدار ناچیزی که کفاف همین زندگی محقر شان را هم نمی دهد نصیب دیگری ندارند. اضافه بر این؛ در جامعه امروزی، کارگران به علت همین فقر و نداری که به آنها تحمیل شده، دارای احترام و حق و حقوقی ناچیز در جامعه هستند. هیچ کس به خواسته ها و تمایلات این طبقه اهمیتی نمی دهد. با کوچکترین مریضی به خاک سیاه می نشینند. زیرا بیمه ای که بشود بدان اتکا کرد وجود ندارد و در کنار آن اکثراً از بیمه بیکاری محروم هستند و لذا برای اینکه بیکار نشوند مجبورند نیروی کار خویش را با نازل ترین قیمت بفروش رسانند و به تمام اوامر کارفرما مشروع و غیر مشروع گردن نهند. این در حالی است که سرمایه داران از کلیه مواهب اقتصادی و اجتماعی برخوردار هستند. از بهترین بیمارستانها و پزشکان برای درمان خود و خانواده خود استفاده می نمایند و اگر لازم شد برای درمان به کشور های پیشرفته سفر می کنند و اضافه بر این در جامعه از احترامی خاص برخوردار

هستند. اگر ثروتمندی وارد مجلسی شود همه جلو پای او بلند می شوند. در صورتیکه به یک کارگر ژنده پوش کسی ارزشی قائل نمی شود. یک ثروتمند اگر در مورد مسائل اجتماعی و اقتصادی صحبتی به میان آورد، با اینکه تمام بدبختی های جامعه به خاطر وجود انگلهایی چون اوست، همه سراپا گوش می شوند و صحبت های درست و نادرست او را تأیید می کنند. برای مثال وقتی یک سرمایه دار می خواهد در مورد مشکلات جامعه صحبت کند خیلی عاقل اندر سفیه رو به جمع می نماید و می گوید:

تمام بدبختی ما این است که ما مردم تنبلی هستیم. خوب کار نمی کنیم. دله دزد هستیم و به داشته خود قانع نیستیم. در کشور های پیشرفته کارگران در هشت ساعت کار واقعا هشت ساعت کار می کنند و هیچ وقت نق نمی زنند. در صورتیکه در اینجا کارگران برای اینکه کار نکنند، یا اعتصاب می کنند و یا اعتراض. خوب این طوری مملکت پیشرفت نخواهد کرد. و حضار، تمام این گفتار سخیفانه او را با دقت گوش می دهند و با تکان دادن سر آنها را تأیید می کنند. این درحالی است که از دزدی های کلانی که این ها از جیب مردم می کنند ریالی هم به این جماعت نمی رسد.

حال اگر یک کارگر بخواهد دم برآورد که من و خانواده ام همیشه لنگ نان شب هستیم. اجاره خانه ام عقب افتاده و نمی توانم پرداخت کنم. همه با دیده ای تحقیرآمیز با کمی ترحم به او نگاه می کنند. همین کارگر اگر بخواهد در مورد جامعه و اقتصاد نظر بدهد او را به استهزا می گیرند و میگویند تو اول برو روزی خانواده ات را در بیار و بعد بیا در مورد این مسائل صحبت کن. تو را چه به این حرفها.

آیا تا به حال به این فکر کرده اید که در جامعه امروزی همه چیز برعکس است. کسی که مال مردم می خورد و دزدی و اختلاس می کند در راس امور قرار می گیرد و حاکم است و کسی که غارت می شود و هستی اش را از دست می دهد نمی تواند دم برآورد محکوم است. این سوال مهم یک جواب مشخص دارد و آن اینکه:

دلیل تمام این گردن کشی ها و قلدری ها در این است که سرمایه داران دارای یک سازماندهی بسیار پیشرفته و منظم و مدرنی هستند. این سازماندهی سرمایه داران را قادر می سازد تا بتوانند تمام امیال خود را بر جامعه تحمیل نمایند. سازماندهی آنان در چیزی به نام هیئت حاکمه متبلور شده است. این هیئت حاکمه همانطور که گفته شد دارای سازماندهی پیشرفته ای است. این سازمان را با تمام دم و دستگاههای الحاقی اش از قبیل زندانها و قوه قضائیه و قو مقننه و قوه مجریه و آموزش و پرورش و دانشگاه و رادیو تلویزیون، سازمانهای مختلف اقتصادی مانند سازمان برنامه و بودجه و وزارت دارایی و... خلاصه تمام این دم و دستگاه عریض طویل را ما دولت می نامیم. این دولت ارگان سلطه گری سرمایه داران بر مردم است. یعنی در طول تاریخ طبقاتی بشر، هر دولتی ارگان و سازمان متشکل طبقه حاکم برای سرکوب طبقات فرودست بوده است. با کمی دقت متوجه می شویم که چرا یک طبقه

ای که از نظر تعداد بسیار کم و قلیل است می تواند به میلیونها زحمتکش زور بگوید. چون همین تعداد کم سازمان یافته هستند. درست است که طبقه سرمایه دار خیلی کوچک است ولی با سازماندهی مناسب توانسته است بر اردوگاه بی شمار کار غلبه داشته باشند. این غلبه فقط جنبه نظامی ندارد یعنی فقط با توپ و تفنگ و سرکوب نیست که این طبقه می تواند حکمرانی کند بلکه از طریق آموزش و پرورش و دانشگاهها و حوضه های علمیه و رادیو تلویزیون و مطبوعات دست به تحمیق و گمراه کردن مردم می زند. آنان را از جمع شدن و یکی شدن می ترساند. بین آنان تخم نفاق می پاشد. با بازی با واژه های وطن پرستی و قوم گرایی سعی می کند بین اقوام و ملیت های مختلف نفاق بیفکند تا بتواند به سهولت حکومت کند. بین زن و مرد نفاق می اندازد و با بی حقوق کردن و کم رنگ کردن نقش زن در جامعه و مسلط کردن مردها بر زنان سعی میکند نیمی از جمعیت جامعه را از اتحاد با نیمه دیگر آن محروم سازد. برای اینکه بتوان ملتی را تحمیق کرد احتیاج است که برای این منظور میلیاردها تومان خرج شود و با ایجاد سازمانها متعددی که بخشا ذکر آن به میان آمد فرهنگ پوسیده بورژوازی هر روزه و هر ساعت به مردم حفته شود. بنابراین فرهنگ مردم می شود فرهنگ هیئت حاکمه. و این عمق فاجعه ای است که ما با آن دست به گریبان هستیم .

در کنار آن این دولت دارای دستگاه و سازمانهای متعددی نیز برای سرکوب کسانی که به قوانین اینان احترام نمی گذارند هم هست. قوه قضائیه، پلیس، نیروهای نظامی و شبه نظامی همه و همه برای این است تا نظام سرپا نگاهداشته شود تا به خیال راحت به چپاول و مکیدن خون زحمتکشان ادامه دهند. این دولت و این سازمان عریض و طویل که همه به خرج زحمتکشان و به خصوص کارگران برپاست، نشاندهنده سازماندهی عالی و پیچیده ای بر علیه مردم است. بنابراین تا زمانی که این دولت سرمایه داران پابرجا ست آنها می توانند با خیال راحت به زندگی انگلی خود ادامه دهند و به چپاول و اختلاس و مکیدن خون کارگران مشغول باشند. این در حالی است که کارگران در جامعه صفر حساب می شوند یعنی هیچ نقشی در تصمیم گیری های خرد و کلان کشور و جامعه ندارند. همین صفر بودن کارگران است که سرمایه داران به خود اجازه می دهند تا با انواع ترفندها حقوق حقه آنها را به هر نحوی که شده بالا کشند برایشان قانون بنویسند و در موقع نوشتن قرار دادهای کاری سر او را کلاه بگذارند و تازه همین حقوق توافقی را که حداقل معیشت کارگر را تأمین می کند را ندهند. چرا آنها می توانند چنین زور گویی هایی را انجام دهند؟ خیلی ساده برای اینکه کارگر در جامعه صفر حساب می شود. حالا شما میلیون ها صفر را هم پهلوی هم بگذارید باز هم حاصل صفر است و چیزی به قدرت کارگر اضافه نمی کند. صفر همان صفر است و یک میلیون صفر هم باز همان صفر است فرقی نمی کند. پس باید چه کار کرد که صفر نبود؟ آیا کارگر صفر، کاری از دستش بر نمی آید؟

خوب مسئله مهمی است. بعضی ها دوست ندارند که صفر به حساب آورده شوند. اگر کارگران می خواهند در جامعه صفر به حساب نیایند باید کاری کنند. مگر می شود در مقابل این سیستم و نظامی که سالهاست سعی کرده که کارگران را صفر نگه دارد با این همه تشکیلات و سازماندهی در هم تنیده ارتش و پلیس و نیرو های امنیتی کاری کرد؟

در ایران امروز میلیونها کارگر به کارهای مختلف مشغول هستند از صنعت و معدن گرفته تا بخشهای کشاورزی و خدمات و حمل و نقل و... در حقیقت اساس اقتصاد کل کشور بر روی همین بخشهای تولیدی بنا شده است. بدون این بخشهای تولیدی کشور تعطیل و ورشکسته می شود. در تمام این بخشهای تولیدی میلیونها صفر در کنار هم به تولید اشتغال دارند که بدون فعالیت این کارگران چیزی از مملکت باقی نمی ماند تا بشود بر آن حکومت کرد. سرمایه داران برای اینکه سرمایه دار باقی بمانند به نیروی کار کارگر احتیاج دارند. فرو پاشیدن اقتصاد یک کشور یعنی فرو پاشیدن دستگاهی که بر آن حاکم است. یعنی فروپاشی هیئت حاکمه و دولت او. ولی وقتی میلیونها صفر در حال تولید ثروت برای جامعه هستند. ثروتی که خود از آن بهره بسیار کمی می برند چرا باید کسی خود را ملزم کند تا به حرف این کارگران که صفر محسوب می شوند گوش دهد؟ چرا باید به حرف یک صفر گوش داد؟ از سر دلسوزی؟ خوب اگر یک کارگر دلش می خواهد که برایش دلسوزی کنند پس همان بهتر که صفر باقی بماند تا موجب دلسوزی دیگران را فراهم آورد. به قول نیما؛ و توانمندی، مست از توانمندی خویش، تکه نانی جلوی او پرتاب کند، تا توانایی بهتر، را پدید آرد. ولی اگر کارگران مصمم باشند که صفر نباشند. و تصمیم دارند به جای زانو زدن و التماس کردن بر روی پای خویش راست قامت بایستند. تنها یک راه وجود دارد و آن این است که در مقابل چنین سازمان مخوف سرمایه داران، خود کارگران نیز متشکل گردند. تنها با سازماندهی قوی و آهنین می توان در مقابل این سازماندهی مخوف سرمایه داران ایستادگی کرد. کارگران متشکل و متحد دیگر صفر نیستند. تشکل کارگران عدد یکی است که پشت همه این صفر ها قرار می گیرد و آن را با معنی می کند چون دیگر تنها نیست. حال جلوی این یک هر چقدر صفر اضافه گردد قدرت آن فزونی می یابد. دیگر همه مجبورند به حرفهای کارگران گوش فرا دهند. تنها در این جا است که کارگران می توانند قدرت و توان خویش را به نمایش بگذارند. می توانند خود صاحب نظر باشند و نظرات و خواسته های خود را به کرسی بنشانند. تشکیلات کارگران هرچه بیشتر همه گیر و سراسری باشد قدرتش افزون تر و کارایی اش بیشتر خواهد بود. هیچ قدرتی یارای مقابله با یک تشکیلات سراسری کارگران را ندارد.

تشکیلات کارگران به دو شکل تقسیم می شود

دسته اول تشکیلات خود بخودی کارگران یا همان تشکلات صنفی با خواسته های مشخص اقتصادی و معیشتی است. این شکل از سازماندهی ابتدایی ترین و در زمره حقوق اولیه کارگران است که به شکل سندیکا، فدراسیون، اتحادیه، شورا و اسامی دیگر نشو نما می نماید و هدفش چک و چانه زدن با کارفرمایان و دولت برای حداقل دستمزد و کسب دیگر امکانات معیشتی و رفاهی است. برای کارگران مثل روز روشن است که کارفرما، بی خودی زیر بار اضافه کردن دستمزد و یا ارتقا سطح زندگی کارگران نمی رود. منتها همین عنصر خود بخودی یعنی تشکلات صنفی طبقه کارگر "در واقع همان شکل جنینی آگاهی است." کارگران در این شکل جنینی مبارزه بر علیه سرمایه داری برای اینکه بتوانند در این مبارزه دست بالا را داشته باشند مجبورند و باید دست به تشکیل یک صندوق کارگری برای کمک به کارگران اعتصابی و خانواده آنها و همینطور کمک به خانواده کارگرانی که در جریان مبارزه دستگیر و یا کشته می گردند بزنند. بدون این صندوق کار اعتصاب و نافرمانی های مدنی کارگران بسیار دشوار خواهد بود. هرچه اعضای این صندوق وسیع تر باشد کارایی صندوق و کیفیت کمک این صندوق به کارگران بالاتر خواهد رفت. منتها کارگران باید بسیار مواظب باشند تا مانع دسترسی دشمن به این صندوق شوند. حفظ رهبران کارگری در این مبارزه بسیار مهم است. و دشمن نباید به خود جرات دهد تا رهبران کارگران را دستگیر نماید. چنین دستگیری هایی باید با اعصابهای زنجیره ای کارخانه ها روبرو شود. تنها در این صورت است که کارگران توانایی تداوم مبارزات صنفی خود را خواهند داشت. در حقیقت مبارزات اقتصادی و اعتصابات، مدرسه ای برای کارگران است تا مبارزه با سرمایه داران را فرا گیرند. نبود و یا کمبود چنین تشکیلاتی که از حقوق حقه کارگران است و در سطح جهانی نیز به رسمیت شناخته شده است سبب می شود تا کارگران در بدترین شرایط معیشتی و کاری بدون داشتن کمترین امکانات رفاهی و ایمنی در محیط کار و بدون آینده شغلی مطمئن زندگی نمایند. در کشورهایی که چنین تشکیلاتی وجود ندارد کارگران وضعی شبیه به برده های رم باستان دارند. برده های مدرنی که در شرایط قرون وسطی ای زندگی می کنند. و دارای هیچ حق و حقوقی نیستند. از طرف دیگر نبود چنین تشکیلاتی دال بر عقب ماندگی و رخوت طبقه کارگر دارد. بدون چنین تشکیلاتی طبقه کارگر همان صفر است و با او مثل یک صفر هم رفتار می گردد.

در نوامبر سال 2012 در یک کارخانه لباس دوزی در بنگلادش حدود سیصد کارگر زنده زنده در آتش سوختند. کارفرما برای اینکه کارگران به دستشویی نروند در را قفل کرده بود و در موقع آتش سوزی کارگران راه فرار نداشتند.

در سپتامبر 2012 در کراچی پاکستان باز حدود سیصد کارگر در دو کارخانه دوزندگی و کفش سازی سوختند.

در چهارده ماه مه 2014 در یک انفجار در معدن ترکیه بیش از چهار صد کارگر کشته شدند.

به گزارش ایرنا بر اساس اطلاعات سازمان پزشکی قانونی ایران در آخرین سال دولت احمدی نژاد فوت بر اثر حوادث کار هزار و 994 نفر بوده است.

این ها مثال هایی است از عمق فاجعه ای که در جریان است.

تمام این فجایع ناشی از حکومت سرمایه و سوء استفاده سرمایه دار از شرایط نبود و یا ضعیف بودن سازمانهای کارگری و به ویژه حزب کمونیست است.

استفاده از تاریخ و تجربیات جنبش های کارگری جهان و ایران نه تنها مفید بلکه لازم و ضروری است. بدون درس گرفتن از این تجربیات همیشه باید از صفر شروع کرد. لذا ضروری است تا فعالین طبقه کارگر از نکات مثبت و منفی این تجربیات به خوبی درس بگیرند.

من یک نقل قول کوتاه از لنین در مورد تجربه ای که کارگران روسیه آن زمان بدست آوردند می آورم.

" بر همه معلوم است که رواج وسیع و استحکام مبارزه اقتصادی کارگران روس با ایجاد نشریات افشا کننده اقتصادی ( مربوط به فابریک ها و زندگی حرفه ای ) توأمأ جریان یافته است. مضمون عمده شب نامه ها افشای رژیم فابریک بود و بزودی میان کارگران یک شور واقعی برای افشا گری پیدا شد. همینکه کارگران دیدند که محفل های سوسیال دمکرات ها<sup>1</sup> می خواهند و می توانند شب نامه هایی از نوع تازه در دسترس آنها بگذارند که کلیه حقایق مربوط به زندگی فقیرانه و کار سنگین طاقت فرسا و وضع بی حقوقی آنها در آن حکایت شده باشد، می توان گفت سیل مراسلات بود که از طرف آنها از فابریک ها و کارخانه ها سرازیر شد. این نشریات افشا کننده نه فقط در فابریکی که شب نامه نظامهای آن را افشا می کرد، بلکه در همه فابریکها یی هم که راجع به قضایای افشا شده چیزی می شنیدند، هیاهوی بزرگی راه می انداخت. و چون مصائب کارگران مؤسسات و حرفه های گوناگون بسی جنبه های مشترک داشت، لذا حقیقت گویی در باره زندگی کارگری همه را به وجد می آورد. میان عقب مانده ترین کارگران هم یک شور و شوق واقعی برای طبع و نشر شور و شوق غیورانه ای برای این شکل ابتدایی جنگ علیه تمام نظامات اجتماعی امروزه که پایه آن بر غارت و تعدی مبتنی است، پیدا شد و حقیقتاً هم این شب نامه ها در اکثر موارد همان اعلان جنگ بود. زیرا که این افشا گری ها تأثیر فوق العاده هیجان آوری می بخشید و باعث این می شد که تمام کارگران رفع این بی ترتیبی های نفرت

1 - در اینجا سوسیال دمکراتها همان کمونیستها هستند. بعد از خیانت سوسیال دمکراسی آلمان به رهبری کائوتسکی به آرمان طبقه کارگر لنین از لفظ حزب کمونیست به جای آن استفاده نمود. لازم به ذکر است اکنون سوسیال دمکرات ها سوسیال امپریالیستهای خائن به طبقه کارگر هستند.

انگیز را خواستار گردند و آمادگی خود را برای پشتیبانی از این خواست ها بوسیلهٔ اعتصاب، اعلام نمایند. " لنین چه باید کرد

این نقل قول بیانگر این است که کارگران به وسیله شب نامه و مراسلات با روشنفکران و پیشروان طبقه کارگر یک ارتباط تنگاتنگ داشتند. خود همین ارتباط تنگاتنگ سبب قدرت گیری روزافزون طبقه کارگر شده بود. بالا رفتن آگاهی عمومی طبقه کارگر بدون تشکیلات و مبارزه بر علیه سرمایه داران و اعتصاب غیر ممکن است. کارگری که میل به مبارزه نداشته باشد همان استحقاق بردگی را دارد. نشستن و پیچ کردن و غر زدن نسبت به شرایط موجود نه تنها آبی را گرم نخواهد کرد بلکه نیروی کسانی را که هم عزم خود را جزم مبارزه کرده اند فرسایش می دهد. باید در هر آوردگاهی بر دشمن یورش برد و آن را به عقب نشینی وادار کرد. ولی با این همه تمام این مبارزات هنوز یک مبارزه سوسیالیستی نیست بلکه مبارزه های جنینی و حرفه ای طبقه کارگر برای شرایط بهتر بردگی است. این مبارزات نفی کننده خود بردگی نمی تواند باشد ولی لازم و ضروری و اجتناب ناپذیر است. آوردگاه سوسیالیستی، آوردگاهی است که نبرد برای نفی کل سیستم سرمایه داری انجام می پذیرد.

بردن آگاهی سوسیالیستی به درون طبقه کارگر اساس سازماندهی این طبقه برای پیکاری قطعی بر علیه حکومت سرمایه است. بدون آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر تنها در دایره و حوضه همان استثمار کار توسط سرمایه می تواند مبارزه کند. یعنی اینکه گرفتن قدرت سیاسی طبقه کارگر تنها بستگی به بردن آگاهی سوسیالیستی به درون این طبقه و سازماندهی آن بر این مبنا دارد. یعنی اینکه بدون یک سازمان کمونیستی که ریشه ای عمیق در طبقه کارگر داشته باشد انقلاب کارگری میسر نخواهد شد. این سازمان همان حزب کمونیست طبقه کارگر است.

### شکل دوم تشکل حزب طبقه کارگر

اولین سوالی که در باره حزب کمونیست یا همان حزب طبقه کارگر به چشم می خورد این است که وجود یک حزب برای طبقه کارگر چه ضرورتی دارد. با توجه به سرکوب های وحشیانه دستگاههای امنیتی، زندان و شکنجه کردن فعالین کارگری صحبت از یک حزب کمونیست که بتواند مبارزات کارگران را رهبری نماید چه لزومی دارد؟ آیا حزب کمونیست در مقابل جنبش های سندیکالیستی و حرفه ای طبقه کارگر می ایستد؟ یا اینکه آنان را تقویت می نماید؟

ابتدا باید خاطر نشان کرد که بین حزب کمونیست و تشکیلات حرفه ای طبقه کارگر تفاوت کیفی وجود دارد ولی یکی مغایر و یا نفی کننده دیگری نیست. حزب کمونیست ستاد فرماندهی طبقه کارگر برای

گرفتن قدرت سیاسی طبقه است. در صورتیکه تشکیلات حرفه ای طبقه کارگر پیرامون خواسته‌های اقتصادی و معیشتی و برای فروش بهتر نیروی کار به سرمایه داران است.

تفاوت و تمایز بین این دو نوع سازماندهی طبقه کارگر بر می‌گردد به این مسئله که آیا طبقه کارگر رسالت تاریخی برای گرفتن قدرت سیاسی دارد آیا می‌خواهد قدرت سیاسی را درست بگیرد و یا تنها در چهار چوب نظام سرمایه داری و قبول هژمونی سرمایه بر کار می‌خواهد تنها با چک و چانه زدن با اربابان سرمایه روزگار بگذراند.

کارگران هرچقدر به منظور شرایط بهتر کار ( یعنی شرایط بهتر بندگی ) مبارزه کنند.

هرچقدر برای اضافه دستمزد ( یعنی خواهش برای استثمار کمتر ) مبارزه کنند.

هر چقدر برای امنیت شغلی ( یعنی تداوم شرایط استثمار خویش ) مبارزه کنند.

و...

به تئوری انقلابی برای رهایی از این استثمار و بندگی و ایجاد حکومت کارگری دست پیدا خواهند کرد. چنانکه با این روش‌ها در هیچ کجای دنیای چنین اتفاقی نیفتاده است.

" تاریخ تمامی کشورها نشان می‌دهد، که طبقه کارگر با اتکا به نیروی خود، در شرایطی قرار دارد، که فقط می‌تواند به ضرورت وحدت در اتحادیه‌ها و پیشبرد مبارزه با صاحب کار نایل آید و از دولت بخواهد قوانینی در جهت حفظ حقوق کارگران به تصویب رساند. "

لازمه گرفتن قدرت سیاسی مسلح شدن به آن تئوری انقلابی است که از طریق تکامل و جمع‌بندی علمی دست آورد های بشر در زمینه های فلسفه و تاریخ و اقتصاد به دست آمده است و به صورت یک تئوری علمی تدوین گشته است. این علم توسط بنیان گذاران سوسیالیسم علمی، مارکس و انگلس و لنین برای رهایی کل بشر از تناقضات و اختلافات و امتیازات طبقاتی، به منظور رسیدن به جامعه ای که در آن اثری از استثمار و نابرابری نباشد تدوین شده است.

"این سوسیالیسم (انقلابی)، اعلام تداوم انقلاب، دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا به مثابه نقطه گذار ضروری برای **محو اختلاف طبقاتی به طور کلی** است، برای محو کلیه مناسبات تولیدی ای است که این اختلافات بر آنها بنا شده اند، برای محو کلیه مناسبات اجتماعی است که متناسب با این مناسبات تولیدی اند، برای دگرگونی تمامی ایده هائی است که منتج از این مناسبات اجتماعی است.»

کارل مارکس مبارزه طبقاتی در فرانسه



این علم همانند دیگر علوم باید فراگرفته شود و خود بخودی و خلق الساعه در ذهن طبقه کارگر پدید نخواهد آمد. این علم ابتدا توسط روشنفکران و پیشقراولان و پیشروان طبقه کارگر فراگرفته می شود و سپس با آمیزش و جوش خوردن این تئوری با جنبشهای طبقه کارگر به روز شده و به صورت نیرویی عظیم برای نابودی نظام سرمایه داری در خواهد آمد.

" بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی هم نمی تواند وجود داشته باشد" لنین

این بحث لنین کاملا درست است چرا که اگر، جنبش انقلابی را اگر جنبش گرفتن قدرت سیاسی طبقه کارگر معنی کنیم بدون سوسیالیسم علمی گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر امکان پذیر نخواهد بود. در اینجا وظیفه و نقش حزب به عنوان سازمانی برای بردن آگاهی سوسیالیسم علمی به درون طبقه کارگر برای گرفتن قدرت سیاسی معلوم می گردد.

بورژوازی با سازماندهی خود بر علیه طبقه محروم به منظور تداوم حاکمیت خویش بر اکثریت اهالی، بدون یک انقلاب اجتماعی یعنی گرفتن قهر آمیز، حاضر نخواهد بود طور دیگر قدرت سیاسی را به طبقات زحمتکش جامعه بسپارد.

در این بین عده ای می خواهند با خوار و ذلیل شمردن مارکسیسم و اینکه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا اشتباه و غلط است و اینکه تاریخ ثابت کرده است که این تئوری باطل است. می خواهند جنبش کارگری را به یک جنبش اکونومیستی به منظور چک و چانه زدن بر سر لقمه نانی با سرمایه داران تنزل دهند. در حقیقت اینها تصمیم دارند تا همراه با سرمایه داران جلوی یک انقلاب پرولتری را سد نمایند. سرمایه داران از بیرون و با زور اسلحه و این مدعیان مدافع طبقه کارگر از درون. جنبش کمونیستی یک جنبش بین المللی و انترناسیونالیستی است و تمام کارگران سراسر جهان را دارای منافع مشترک و در یک جبهه بر علیه سرمایه داری می داند. در صورتیکه جنبش های خود بخودی طبقه کارگر ذاتا خصلت محلی دارند. اتحاد سراسری کارگران سوای حرفه و محل و ملیت شان یک خواست سوسیالیستی است. در این راستا کارگران باید از تجربیات مبارزات کارگران جهان استفاده کنند و از دست آورد های آنان درس بگیرند. این درس گیری از تجربیات فقط به صرف رونویسی و کپی برداری کورکورانه نباید باشد بلکه باید به این تجربیات به دیده انتقادی نگریسته شود. و با در نظر گرفتن شرایط جامعه ایران و تطبیق آن با این شرایط از این تجربیات به نحو احسن استفاده گردد. بنابراین هر گونه سر فرود آوردن در مقابل جنبش خود به خودی کارگری، هرگونه کوچک کردن نقش "عناصر آگاه" یعنی نقش سوسیال دمکراسی، در عین حال معنایش اعم از اینکه کوچک کننده خواهد یا نخواهد تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در کارگران است. لنین چه باید کرد.

سوسیالیسم علمی در کنار مبارزه طبقاتی پرولتاریا بوجود آمد. این مبارزات را مشاهده نمود و با جمع‌بندی از تجارب این مبارزات و درس گرفتن از پیروزی و شکست‌های آنان همین‌طور بر پایه آخرین دستاورد های بشر در زمینه علوم، فلسفه و اقتصاد، تئوری انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا را کشف نمود. این تئوری هیچگاه خود بخود در جنبش های خود بخودی کارگران کشف نمی شود. "معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی می تواند پدیدار گردد." بنابراین سوسیالیسم علمی را ابتدا کسانی دریافت می کنند که با فنون علمی سرو کار دارند یعنی روشنفکران و بخشا پیشروان طبقه کارگر. بنابراین این وظیفه روشنفکران و پیشروان طبقه کارگر است که این سوسیالیسم علمی را به درون طبقه کارگر بده و آنان را با این علم آشنا سازند. تا زمینه یک انقلاب پرولتری را فراهم آید. در این راه مسلماً دشواری های بسیاری وجود دارد از پیگرد های پلیس امنیتی گرفته تا نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در طبقه که باید با آن مبارزه گردد. " اغلب می گویند: طبقه کارگر به طور خود به خودی به سوی سوسیالیسم می رود. این نکته از این لحاظ که تئوری سوسیالیستی علل سیه روزی طبقه کارگر را از همه عمیق تر و صحیح تر تعیین می نماید کاملاً حقیقت دارد و به همین جهت هم هست که اگر خود این تئوری در مقابل جریان خود به خودی سر تسلیم فرود نیاورد، اگر این تئوری جریان خود به خودی را تابع خویش گرداند، کارگران به سهولت آن را فرا می گیرند. معمولاً مفهوم این نکته در خودش مستتر است. " لنین چه باید کرد

منتها این نکته را باید در نظر داشت که سوسیالیسم علمی خطوط کلی مبارزه را ترسیم می کند و کارگران باید در بسط و گسترش این علم نهایت کوشش را بکار برند و آن را با شرایط مشخص جامعه خویش تطبیق دهند. هیچ فرمول از پیش تعیین شده ای برای چگونگی پیشبرد انقلاب درجایی وجود ندارد. روشنفکران و پیشروان طبقه کارگر باید با دانستن سوسیالیسم علمی با تکیه بر مبارزات کارگران و زحمتکشان، خود تئوری انقلاب مشخص کشور خویش را کشف نمایند.

" سوسیال دمکراسی مبارزات طبقه کارگر را نه فقط برای خاطر شرایط مفید فروش نیروی کارگری، بلکه همچنین برای محو آن رژیم اجتماعی نیز که ندارها را وادار می کند خود را به دارا ها به فروشند، رهبری می نماید. سوسیال دمکراسی نه فقط در مناسبات طبقه کارگر با گروه معینی از صاحبان کارخانه ها نماینده این طبقه است. بلکه این نمایندگی را در مناسبات وی با تمام طبقات جامعه معاصر و با دولت که قوه متشکل سیاسی است نیز دارا می باشد. از این جا معلوم می گردد که سوسیال دمکرات ها نه فقط نمی توانند بگذارند که فعالیت عمده آنها منحصر به کار افشاگری اقتصادی گردد. ما باید برای تربیت سیاسی طبقه کارگر، برای تکامل آگاهی سیاسی وی جداً به فعالیت پردازیم." لنین همانجا

در این راستا **تنها** افشاگری سیاسی از حکومت مطلقه ولایت فقیه افشاگری از دزدی ها و چپاول اموال ملت، افشاگری از زندان و شکنجه کردن و اعدام مخالفین، افشاگری از زد و بند های اینان با امپریالیستهای جهانی و بر باد دادن ثروت های این مردم، افشاگری از عدم مدیریت و سوء مدیریت در کارهای مختلف که تبعات فاجعه باری برای اهالی در پی دارد، و... **کافی نیست**. کمونیستها باید طبقه کارگر را با سیستم اقتصادی اجتماعی که این رژیم بر مبنای آن بنا گشته آشنا نمایند. کارگران باید بدانند چرا و چگونه استثمار می شوند و راه خلاصی از آن در چیست. طبقه کارگر باید بداند که تنها با از بین رفتن طبقات است که می تواند آزادی واقعی خود را بدست آورد. طبقه کارگر باید بداند که دیکتاتوری پرولتاریا نقطه گذاری است برای رسیدن به جامعه ای که طبقات در آن وجود ندارد. طبقه کارگر باید بداند دیکتاتوری پرولتاریا یک ضرورت تاریخی است تا کارگران مانع برگشت سیستم استثمار شوند.

افرادی هستند که خود را از مبارزان طبقه کارگر می نامند ولی تنها منتشر کننده افکار بورژوازی در درون طبقه کارگران هستند. منظورم افرادی است که به تبعیت از ترفند های بورژوازی که می خواهد طبقه کارگر را از سیاست دور نگهدارند با بحث های ضد مارکسیستی و ضد حزبی و اینکه ما سیاسی نیستیم. جنبش خود بخودی طبقه کارگر همه چیز و هدف هیچ چیز تنها عامل تثبیت و ایدئولوژی بورژوازی به درون طبقه کارگر هستند. اینان با سوء استفاده از ضرباتی که دشمن به روشنفکران و آگاهان طبقه کارگر وارد آورده است، همسو با رژیم علت سرکوب و خشونت پلیس را وجود فعالین کمونیست می دانند و عامل پراکندگی طبقه کارگر را همین بردن سوسیالیسم علمی به درون طبقه تلقی می کنند. در حقیقت همسو با بورژوازی به تحمیل سیستماتیک طبقه کارگر مشغول هستند. اینان سوار بر افکار بورژوازی که به درون طبقه کارگر نفوذ کرده است مبنی بر اینکه ما سیاسی نیستیم می خواهند طبقه کارگر را از روشنفکران و پیشروان خویش به بهانه اینکه اینان زیر ضربات رژیم قرار دارند و چرا طبقه کارگر باید هزینه کند جدا سازند. اینان می گویند چرا دو تشکیلات باید درون طبقه کارگر وجود داشته باشد و حزب کمونیست را در مقابل تشکیلات های خود بخودی طبقه کارگر قرار می دهند و شیپور را از سر گشادش می نوازند. در صورتیکه حزب کمونیست به هیچ عنوان در مقابل تشکل های خود به خودی طبقه کارگر قرار نمی گیرد بلکه نقش سازماندهی و رهبری کننده تمام این تشکیلات ها را دارا می باشد.

درون خود طبقه کارگر و روشنفکران آن نیز نظرات مختلف بر سر مشکلات و معضلاتی که پیش پای کارگران قرار می گیرد وجود دارد و این طبیعی است و نه تنها طبیعی است بلکه لازمه هر گونه تحول انقلابی است. نظرات درست در مقابل نظرات اشتباه و غلط آبدیده می گردند و حزب کمونیست وظیفه دارد تا با ایجاد زمینه برای طرح نظرات مختلف، سبب شکوفایی نظرات مختلف درون طبقه کارگر

گردد. اینکه حزب کمونیست فقط نظراتش را به جنبش کارگری دیکته می کند افکاری است که در برابر تبلیغات بورژوازی تسلیم شده و طوطی وار آنها را تکرار می کند. البته اشتباهات گذشته جنبش کمونیستی بین المللی زمان استالین در رشد و نشو نمای این افکار سهم بسیار مهمی دارد که جنبش های نوین کمونیستی با برخورد صادقانه و نقد آن باید به طبقه کارگر بیاموزند که کمونیسم بر علیه هر کس و یا هر شیوه ای است که بخواهد افکار را در بند کشد. نظراتی که مخالف آگاهی سوسیالیستی کارگران هستند، با آوردن استدلالاتی چون:

"طبقه کارگر نباید خود را در حزب سیاسی متشکل کند، نباید در هیچ شرایطی دست به عمل سیاسی دست بزند." چرا؟ به این دلیل که بهانه به دست نیرو های سرکوب می دهد. (این درست است زیرا کارگرانی که مانده بزه ای در بغل صاحب خویش به مسلخ روند نیازی هم به سرکوب ندارند. ) به این دلیل که بجای نیرو های امنیتی این روشنفکران کمونیست هستند که رهبری کارگران را در دست می گیرند. ( این هم درست است و این آقایان دوست دارند همواره رهبری دست نیرو های امنیتی و بورژوازی متمرکز باشد.)

" اگر مبارزه سیاسی طبقه کارگر اشکال قهر آمیز به خود بگیرد، اگر کارگران دیکتاتوری انقلابی خود را جانشین دیکتاتوری طبقه بورژوا کنند، مرتکب جنایت وحشتناک و لطمه به اصول این آقایان می شوند." در یک کلام، کارگران باید دست روی دست بگذارند و وقت خود را صرف جنبشهای سیاسی نکنند و تنها به جنبشهای اقتصادی برای چک و چانه زدن با کارفرمایان به پردازند. خواننده متوجه می شود که این دوستان دروغین طبقه کارگر در حقیقت می خواهند سلطه بورژوازی تداوم پیدا کند، منتها با کمی نرمش بیشتر.

" سلاح نقد، البته، نمی تواند جایگزین نقد سلاح گردد، قهر مادی باید توسط قهر مادی سرنگون گردد؛ و تئوری، تنها آن زمان به قهر مادی بدیل می شود که توده ها را در برگیرد.

تئوری زمانی توده های را در بر می گیرد که سفسطه بازی را نشان دهد؛ و زمانی می تواند نشاندهنده سفسطه بازی باشد که رادیکال گردد.

رادیکال بودن به مفهوم لمس کردن ریشه واقعیت ها است." تاکید از من است

سهمی به نقد فلسفه حق هگل - کارل مارکس

برای اینکه انسان دست به عمل تغییر چیزی بزند احتیاج به ابزار مخصوص آن کار دارد. برای مثال اگر کسی بخواهد در یک ساختمانی سیم کشی برق انجام دهد با بیل این کار را نمی تواند انجام دهد و احتیاج با ابزار مخصوص این کار را دارد و یا اگر بخواهد باغبانی کند با سیم چین برق این کار میسر نیست. پس هر کاری ابزار مخصوص خودش را لازم دارد. این را کارگران حرفه ای خوب می دانند و متوجه هستند که بدون ابزار کار، هیچ کاری نمی تواند خوب پیش رود و یا اصلاً انجام نمی پذیرد. در مبارزه هم وضع به همین منوال است. اگر کارگران برای اضافه دستمزد خویش می خواهند مبارزه کنند و یا شرایط بهتر کاری را مد نظر دارند برای این کار احتیاج به ابزاری دارند که بتواند به هدف آنان کمک کند. یعنی همان سازمانهای صنفی و حرفه ای. کارگران با متحد شدن در چنین سازمانهایی می توانند با سرمایه داران بر سر مشکلات معیشتی خویش با کارفرمایان چک و چانه بزنند. ولی اگر کارگران به درجه ای ارتقاء پیدا کردند که خواهان تغییر وضع موجودند و نظام سرمایه داری با تمام بحرانها و فلاکتهايش که برای بشریت به ارمغان آورده است را نمی خواهند. به درجه ای از رشد و آگاهی رسیده اند که نمی خواهند خود و فرزندان خویش در زیر یوق بندگی سرافکنده و بی آینده به زندگی فلاکت بار خویش ادامه دهند و برای رفع تمام این بی عدالتی ها و نامردمی ها می خواهند نظامی به دور از تمام این امتیازات و تمایزات طبقاتی ایجاد شود. یعنی پی برده اند که تا کارگران و زحمتکشان قدرت خویش را به کرسی ننشانند همیشه درب بی عدالتی بر همین پاشنه خواهد چرخید. لذا بر این باورند تا دولتی کارگری تشکیل دهند که در آنجا، هیچ کس مورد ستم و استثمار طبقه ای مفت خور به نام سرمایه دار قرار نگیرند و برای ابد شر این طبقه مفت خوار، طبقه ای که از کار آنها روز بروز فربه تر و قوی تر می گردد را کم کنند. اگر کارگران به چنین درک و خواسته ای رسیدند، آنوقت باید دریابند که برای انجام تمام این ها نیز طبقه کارگر احتیاج به ابزار مناسب برای این کار دارد. و ابزار این کار چیزی نیست مگر همان حزب طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست.

حزب کمونیست ابزار نیرومندی است درست طبقه کارگر برای درهم پیچیدن تومار سرمایه داران. تا طبقه کارگر علم مبارزات طبقاتی را نیاموزد، خود را متشکل نکند، و تشکیل یک مرکز مستحکم فرماندهی برای نبرد با بورژوازی را ندهد نمی تواند بر بورژوازی غلبه کند. **وحدت و تشکیلات تنها راه نجات طبقه کارگر است.**

" مناسبات کمونیستها با مجموع پرولتر ها، چگونه است؟

کمونیستها حزب ویژه ای در برابر احزاب دیگر کارگری نیستند.

آنها منافعی جدا از منافع مجمع پرولتر ها ندارند.

آنها اصول ویژه ای مطرح نمی کنند که خواسته باشند آن را برای جنبش پرولتری الگو قرار دهند.

وجه تمایز کمونیست ها با دیگر احزاب پرولتری تنها در آن است که از یک سو در مبارزات پرولتر های ملت های گوناگون منافع مشترک مجموعه پرولتاریا را که منافع مستقل از ملیت است، برجسته می کنند و برای آن ارزش قائلند و از سوی دیگر در مراحل گوناگون گسترش مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی همیشه بیانگر منافع جنبش در مجموع آن هستند.

بنابراین کمونیست ها در عرصه عمل قاطع ترین بخش احزاب کارگری تمام کشور ها هستند که احزاب کارگری دیگر را به پیشروی بر می انگیزند و در عرصه تئوریک بر تری آنان بر بقیه توده پرولتاریا در آن است که شرایط و چگونگی سیر جنبش پرولتری و پی آمد های کلی آن را به روشنی در می یابند. "مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس

البته این درک از حزب کمونیست توسط لنین تکامل پیدا کرد و حزب طبقه کارگر به عنوان پیشاهنگ مبارزات طبقه کارگر برای سرنگونی حکومت سرمایه و برپایی دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان ستاد فرماندهی طبقه کارگر در این جنگ مطرح گردید.

نتیجه اینکه بالا بردن شعور سیاسی طبقه کارگر یکی از ضروریات و بلکه ضروری ترین کار برای غلبه بر سرمایه داری است و این کار توسط پیشاهنگان طبقه کارگر یعنی کمونیستها انجام می پذیرد.

جنبش کمونیستی ما در یک بی ارتباطی ارگانیک و سازمان یافته قرار دارد. چیزی که تنها و تنها با نفی کل سازمانها و احزاب موجود قابل حل است. سالهاست که ضرورت انحلال کلیه احزاب و سازمانها به منظور ایجاد یک حزب کمونیست واقعی به چشم می خورد. وجود تک تک سازمانها و احزاب ورشکسته موجود، ترمزی است در مقابل این مسئله اساسی که مهمترین و عاجل ترین مسئله پیش روی کمونیستها، ایجاد یک حزب کمونیست واقعی است. حزبی که نه در خود و برای خود، بلکه یک سازمانده مبارزات افشار و طبقات مختلف مردم باشد. مسلما ایجاد چنین حزبی بدون یک ارتباط ارگانیک و گسترده با جنبش کارگری ایران توهمی بیش نخواهد بود.

پیشاهنگ طبقه کارگر باید در عمل پیشاهنگی خویش را به اثبات رساند. هیچ کسی را از روی حرفی که در مورد خودش می زند نباید باور کرد. از عمل کار برآید. همینطوری بدون عمل خود را پیشاهنگ خواندن جز مایه تمسخر چیز دیگری در بر ندارد. مانند احزاب به اصطلاح "کمونیست" خود خوانده ای که وجود دارند و وجود شان به جز مانعی بر سر متشکل شدن طبقه کارگر سود دیگری ندارد. باید در عمل قدرت رهبری کننده و پیشاهنگی خود را به اثبات رساند. وظیفه پیشاهنگان طبقه کارگر متشکل کردن پیشروان طبقه کارگر درون حزب کمونیست به منظور بردن آگاهی سوسیالیستی به درون طبقه کارگر و تدارک انقلاب است و این کاری است که از فعالین جنبش های خود بخودی طبقه کارگر بر

نمی آید و نمی توان انتظار این را هم داشت زیرا هدف جنبش های حرفه و سندیکالیستی چیز دیگر است. جنبش انقلابی طبقه کارگر با جنبش های اکونومیستی آن فرق ماهوی دارد. یکی برای زیر و رو کردن نظام سرمایه داری است و دیگری برای زندگی راحت تر درون چارچوب نظام سرمایه داری.

برای یک انقلاب ظفرمند، طبقه کارگر باید و مجبور است با دیگر اقشار و طبقات زحمتکش جامعه ارتباط برقرار کرده و متحد گردد. بدون چنین اتحادی طبقه کارگر به تنهایی توان انقلاب را نخواهد داشت. و این اتحاد عمل تنها می تواند تحت رهبری و سازماندهی حزب کمونیست میسر شود. در صورتیکه جنبش های خود بخودی طبقه کارگر نه ابزار و نه توانایی این مهم را دارند.

انقلاب توده ای کاری نیست که هر روزه روی دهد. چیزی نیست که بنا بر خواست و اراده پیشاهنگ طبقه کارگر هر زمان که لازم دانست اعلامش کند. انقلاب تحت شرایطی ویژه و در یک زمان مشخص رخ خواهد داد. این شرایط انقلابی نقطه اوجی است که توده ها را و می دارد تا با از خود گذشتگی و فداکاری برای پیچیدن تومار رژیم خودکامه به خیابان ها بریزند. وظیفه حزب کمونیست سازماندهی و رهبری توده ها است تا در این شرایط بتوانند با تشخیص درست و تحلیل مشخص از شرایط، بهترین و کاری ترین ضربه را در جای مناسب به دشمن وارد آورند. تنها چنین حزبی لیاقت رهبری توده ها و لیاقت داشتن لقب حزب کمونیست را دارا می باشد. نبود یک حزب کمونیست واقعی در شورشیهای دی ماه نود و شش و آبان نود و هشت نشان داد که با تمام فداکاری هایی که مردم به خرج دادند، بدون سازماندهی انقلابی برای نبرد، چیزی جز سرکوب عاید شان نمی شود. انقلاب یک هنر است و این هنر را باید به توده ها آموزش داد. از تمام امکانات و استعداد ها و ابتکارات مردم به نحو احسن باید استفاده کرد. و تمام اینها بدون وجود یک حزب کمونیست قدرتمند امکان پذیر نیست. حزبی که باید ریشه در کارگران و توده های ستم کش داشته باشد. طبقه کارگر باید بداند که شرکتش در شورشها و حتی جنبشهای سرنگونی لزوماً یک عمل انقلابی طبقه کارگر نیست، بلکه ممکن است دنباله رو این و یا آن گروه بورژوازی و یا خرده بورژوازی قرار گیرد کاری که با امیال و اهداف طبقه کارگر فرسنگها فاصله دارد. بدون یک حزب انقلابی کمونیستی، خطر این هست که همواره طبقه کارگر بازیچه و دنبال رو این و یا آن گروه بورژوازی شود.

پرولتاریا از آن لحظه ای که حزب مستقل خود را تشکیل می دهد، به نیرویی بزرگ و اگر درست عمل نماید شکست ناپذیر تبدیل می گردد. حتی وجود حزب کمونیست باعث می شود که تشکلات صنفی طبقه کارگر حرفهای خود را آسان تر به کرسی بنشانند. کمونیستها و کارگران پیشرو با تشکیل حزب کمونیست به تمام کارگران نوید جامعه ای بهتر به دور از ستم و نابرابری و تمایزات طبقاتی را می دهند. باید خاطر نشان کرد که هیچگاه حزب نمی تواند جای طبقه کارگر بنشیند. زیرا حزب کمونیست

متشکل از نیرو های آگاه و پیشرو پرولتری بوده و نمی تواند در برگیرنده کل طبقه باشد. لذا موفقیت یک حزب کمونیست تنها در این است که بتواند حمایت و اعتماد حداکثر اهالی و طبقه کارگر را در مبارزه کسب نماید. کارگران باید به این اعتقاد برسند که حزب کمونیست می تواند بهترین تصمیمات را در تند پیچ حوادث مبارزه بگیرد و لذا می توانند به آن اعتماد و تکیه کنند.

لنین در باره علت پیروزی بلشویکها مینویسد

"به یقین اکنون تقریباً بر همه کس روشن است که اگر در حزب ما انضباط بسیار اکید و واقعا آهنین حکمفرما نبود و اگر قاطبه طبقه کارگر و به بیان دیگر تمام نیروی متفکر، پاکدامن، فداکار و با نفوذ این طبقه که قادر است قشرهای واپسمانده را به پیروی از خود وا دارد یا به دنبال خود بکشاند، از حزب ما پشتیبانی کامل و بیدریغ نمیکرد، بلشویکها نه این که ۲ سال و نیم، بلکه ۲ ماه و نیم هم بر سر حکومت دوام نمیآوردند"

چپ روی بیماری کودکی در کمونیسم

وقتی حزب بلشویک به رهبری لنین قبل از انقلاب 1917 شعار همه قدرت به دست شورا ها را داد. در حقیقت بر این نکته مهر تایید زد که حزب به جای طبقه نباید بنشیند بلکه در کنار طبقه کارگر راهنمای کارگران برای بدست گیری قدرت سیاسی است. قدرتی که متعلق به شورا های سراسری کارگران و دهقانان است. حزب کمونیست از فعالترین و صادقترین مردان و زنان کمونیست است که با از جان گذشتگی و فداکاری برای منافع طبقه کارگر و برای آگاهی طبقه کارگر مبارزه می کنند. حزب کمونیست سازمانی است که آگاهان و روشنفکران طبقه کارگر را برای بردن آگاهی طبقاتی و کمک به تشکلات کارگری تربیت می نماید. این مسلم است که ساختار حزب باید ساختاری دموکراتیک باشد. وجود افکار و برداشتهای متفاوت از شرایط مبارزه و حتی مارکسیسم و چگونگی پیش برد انقلاب سبب می شود که نظرات مختلفی در حزب بیان گردد. حزب کمونیست باید بستر ابراز عقاید مختلف را ایجاد نماید. مسلماً عقایدی در اکثریت و عقایدی در اقلیت قرار می گیرند. حزب ضمن اینکه مجری عقاید اکثریت حزب است نباید سرکوب کننده عقاید اقلیت باشد بلکه زمینه ساز ابراز وجود و ابراز عقیده اقلیت نیز باید باشد. چه بسا عقیده ای که امروز در اقلیت است فردا به اکثریت و عقیده ای که امروز در اکثریت است فردا به اقلیت تبدیل گردد. هیچ قانون مطلقاً در این باره وجود ندارد. بنابراین سرکوب اقلیت و گرفتن توان ابراز عقیده اقلیت نمی تواند یک خواست کمونیستی باشد و بر ضد منطق دیالکتیک است. روابط فعالین درون حزب کمونیست آینه تمام نمای روابط انسانها در جامعه ای است که حزب آن را تبلیغ می کند. یعنی یک جامعه کمونیستی. شعار **جمله بهر یک تن باید و یک تن بهر جمله** نوید دهنده بالاترین فداکاری هایی است که در یک جامعه رفیقانه می تواند صورت پذیرد. البته این روابط در



شرایط خفقان شدید و پیگیری های بی امان پلیسی بسیار دشوار است. و حزب کمونیست با تحلیل درست از شرایط باید بتواند برای حفظ انقلابیون کمونیست از ضربه های پلیس بکوشد. با رهنمود هایی که به جنبش کارگری می دهد باید در حفظ رهبران علنی و مخفی کارگران حداکثر توان خویش را به خرج دهد. رهبران مخفی و علنی کارگران کسانی نیستند که یکشنبه پدید آمده باشند. بنابراین از دست دادن هریک از آنها برای جنبش کارگری و کمونیستی خسارتی است که دشوار بتوان آن را جبران کرد.

نکته دیگر اینکه حزب کمونیست متشکل از انقلابیون حرفه ای است که بی وقفه در برای اهداف حزب مبارزه می نمایند. این انقلابیون تشکیل دهنده ستون فقرات حزب هستند. افرادی که به طور حرفه ای به فعالیت انقلابی مشغول هستند. بدون این افراد حزب کمونیست قادر نخواهد بود که به یک حزب سراسری پرولتاریا تبدیل گردد.

لنین در چه باید کرد می نویسد:

" وجود یک هسته کوچک به هم پیوسته از کارگران کاملاً مطمئن، آزموده و آبدیده، که در نواحی عمده دارای اشخاص مطمئنی بوده و بر طبق تمام قواعد پنهانکاری کامل با سازمان انقلابیون مربوط باشد کاملاً می تواند، با استفاده از مساعدت کاملاً وسیع توده بدون داشتن هیچ گونه صورت رسمیتی، کلیه وظایفی را که بر عهده سازمان حرفه ای است انجام دهد و به علاوه آن را چنانکه مطلوب سوسیال دمکراسی است انجام دهد. فقط بدین وسیله است که می توان علی رغم تمام ژاندارم ها، به تحکیم و توسعه جنبش حرفه ای سوسیال دمکراتیک نائل گردید."

"بنابراین دقت و توجه باید به این معطوف گردد که کارگران را تا سطح انقلابیون ارتقاء دهیم ... زیرا مبارزه خود به خودی پرولتاریا، تازمانی که یک سازمان مستحکم انقلابیون آن را رهبری نکند " به مبارزه طبقاتی" حقیقی پرولتاریا مبدل نمی گردد."

حزب کمونیست باید صداقت انقلابی خود را در عمل به توده ها نشان دهد. به توده ها نشان دهد که هیچ چیز بجز منافع توده ها برای حزب کمونیست ارجحیت ندارد و به هیچ عنوان حاضر به سازش بر سر منافع توده ها نیست و برای تحقق منافع پرولتاریا و عموم ملت تا سر حد مرگ می جنگد. باز به قول لنین خود را پیش آهنگ و دسته پیشرو نامیدن کم است." باید عمل هم طوری باشد که همه دسته های دیگر به بینند و ناگزیر معترف گردند که ما پیشاپیش دیگران می رویم و ما از خواننده می پرسیم: آیا ممکن است نمایندگان سایر دسته ها چنان احمق باشند که پیش آهنگ بودن ما را با حرف باور کنند؟ "

کارنامه مبارزاتی حزب کمونیست باید طوری روشن و درخشان باشد و از پشتیبانی اهالی برخوردار باشد که دیگر طبقاتی که از حکومت مطلقه رنج می برند نیز به پشتیبانی از حزب کمونیست روی آورند. حزب کمونیست باید از کمونیستها چنان پیشوایان سیاسی بوجود آورد که بتوانند تمام اشکال مختلف مبارزه را رهبری نمایند و در شرایط بغرنج بهترین تصمیم را بگیرند. بتوانند مبارزات دیگر

اقتشار مانند دانشجویان و معلمان و دیگر اقتشار زحمتکشان را بر علیه حکومت مطلقه سازماندهی و رهبری نمایند. البته این نکات تماماً بستگی به نیرو های مادی کمونیستها دارد. در شرایطی که در صفوف کارگران نیروی ما اندک است مسلماً الویت، کارکردن مستمر درون طبقه کارگر است ولی باید دانست تا این نیرو چند برابر نگردد و به میان دیگر اقتشار رهسپار نشوند صحبت از یک انقلاب سوسیالیستی حرفی گزاف خواهد بود. بنابراین قدم اول استواری درون طبقه کارگر و قدم دوم پیش به سوی جلب حمایت و رهبری مبارزات زحمتکشان. حقیقت این است تا زحمتکشان یک پشتیبانی مادی از طبقه کارگر نمایند انقلاب پرولتری نا ممکن خواهد بود. این وظیفه کمونیستهاست که از همه و هر گونه اشکال مبارزاتی استفاده کنند. و تمام ذرات اعتراض را، ولو در حالت جنینی هم باشد، جمع آوری نمایند و مورد مطالعه قرار دهند. حزب کمونیست باید تریبونی ایجاد نماید تا تمام مظاهر حکومت فاسد و پلیسی حاکم را افشا نماید. این تریبون بنابر شرایط مختلف می تواند متفاوت باشد. خود این تریبون می تواند نخ تسبیچی برای متصل کردن گروههای مختلف کارگران با حزب باشد. بنابراین حزب باید دارای یک ارگان رسمی که به صورت منظم منتشر شود باشد. هر چقدر نظم انتشار این ارگان بهتر باشد اعتماد توده ها به حزب بیشتر خواهد شد. بی نظمی و پیگیر نبودن نابود کننده اعتماد مردم است باید مردم حزب کمونیست را یک حزبی جدی و منظم و پیگیر برای رهبری ارزیابی نمایند. این ارگان و تریبون وظیفه دارد هم افشا کننده رژیم جمهوری اسلامی در هر زمینه ای و هم آگاهی دهنده سوسیالیسم علمی باشد.

مسئله انتشار و نشر و توزیع این ارگان باید کاملاً مخفی و به دور از چشم پلیس انجام گیرد. به درستی این ارگان بیان یک اعلان جنگ همه جانبه به رژیم خودکامه و مستبد کنونی است. این اعلان جنگ پرولتاریا بر علیه سرمایه داری است. وظیفه حزب کمونیست این است که این افشاگری ها را با روح سوسیالیسم علمی انجام دهد. اهالی باید متوجه بشوند زاویه ای که کمونیستها، حکومت دیکتاتوری آخوندی را افشا می کنند یک زاویه علمی است یعنی تنها به نقد پلشتی های حکومت بسنده نمی کند، بلکه کمونیستها برای جامعه آینده آلترناتیو بهتر و انقلابی دارند. حزب کمونیست ضمن حفظ استقلال سیاسی پرولتاریا سعی می کند تا هم مبارزات دیگر اقتشار را و هم مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را، که همواره در تصادمات طبقاتی با بورژوازی می توانند به سوی کمونیستها جلب گردند رهبری نمایند. حزب کمونیست عهده دار پرورش سیاسی طبقه کارگری است که در آینده باید در جایگاه رهبری جامعه قرار گیرد.

" وجود هسته کوچک و به هم پیوسته ای از کارگران کاملاً مطمئن، آزموده و آبدیده، که در نواحی عمده دارای اشخاص مطمئنی بوده و بر طبق تمام قواعد پنهان کاری کامل با سازمان انقلابیون مربوط

باشد کاملاً می تواند، با استفاده از مساعدت کاملاً وسیع توده بدون داشتن هیچ گونه صورت رسمیتی، کلیه وظایفی را که بر عهده سازمان حرفه ای است انجام دهد..." لنین چه باید کرد

وظیفه حزب کمونیست در این است که به هر کارگری که دارای استعداد برجسته ای است یاری نماید تا به یک مبلغ حرفه ای، سازمان دهنده، مروج، و توزیع کننده نشریه ها و غیره و غیره تبدیل گردد. حزب کمونیست "باید همیشه برای پشتیبانی عملی و نظری از هر اعتراض و طغیانی حاضر و آماده باشد و از آن برای ازدیاد و تقویت نیروهای جنگی که به درد نبرد قطعی بخورند استفاده نماید."

تا زمانی که حزب بر آن نباشد تا رهبران مبارزات را چه از میان کارگران روشنفکر و چه از میان روشنفکران تربیت نکند هیچ گاه توده ها علم مبارزه سیاسی را نخواهند آموخت. هم اکنون کارگرانی هستند که تشنه کسب آگاهی سیاسی هستند و آمادگی کامل برای مبارزه بر علیه هرگونه ظلم و جور و نابرابری را دارند. باید بین روشنفکران انقلابی که آگاه به سوسیالیسم علمی هستند با این کارگران ارتباط برقرار شود. گسترش این پیوند هم می تواند سرآغاز یک تشکیلات سراسری و لاجرم به یک حزب کمونیست بیانجامد. یک سازمان سراسری مخفی کمونیستی اگر درست عمل کند و دچار فرقه گرایی و اکونومیسم نگردد، در مقابل قدرت های سرمایه و امپریالیستی سر فرود نیابد و تمام هم خود را برای بالا بردن سطح آگاهی مردم به خصوص کارگران بگذارد می تواند سنگ بنای یک حزب کمونیست قرار گیرد. لنین در چه باید کرد ریسمانی را که سازمانهای محلی را بهم پیوند می دهد تا در یک سازمان سراسری گرد آیند و تشکیل حزب را بدهند را برپایی یک روزنامه سراسری عنوان کرد. ضمن اینکه شرایط ایران با شرایط روسیه سال 1902 مسلماً تفاوت دارد ممکن است کپی کردن این طرح برای جامعه ایران مناسب نباشد و باید طرحی نو در انداخت این مسئله با یک تحقیق از شرایط جامعه ایران مشخص می شود. ولی رئوس کلیات آن که ایجاد یک سازمان سراسری است که با کارگران پیوندی نزدیک دارد همان است. به هر صورت تا کمونیستها برای سازماندهی یک ارتش واقعی از پرولتاریای انقلابی که هر لحظه آماده جان فشانی برای روز قطعی جدال است تلاش نکنند ارتشی که در فرصت مناسب ضربه کاری را بر دشمن وارد نماید، طبقه کارگر به هیچ عنوان نمی تواند در یک نبرد قطعی پیروز گردد.

### حزب و شورا های کارگری

اصولاً باید خاطر نشان کرد که منظور از شورا های کارگری نه این تشکل هایی است که بین کارگران به اسامی مختلف شورا رواج پیدا کرده است. شوراهایی که نطفه های حکومت کارگری آینده هستند زمین تا آسمان با این شورا های مرسوم کنونی تفاوت دارد. شوراهای واقعی کارگران یک نهاد انقلابی است که از تکامل جنبش های سندیکایی و اتحادیه های کارگری در مبارزه با سرمایه داران و حکومت

بوجود می آید و بر پایه تلفیق کار سیاسی و اقتصادی کارگران قرار دارد. شورا های انقلابی که نطفه های دولت سوسیالیستی خواهند بود. در حقیقت سازمان دهنده اعتصابات و ایجاد صندوق اعتصاب و داشتن جلسات مخفی و علنی برای تدارک اعتصابات و تظاهرات، پیوند با دیگر شورا ها و تشکیل یک شورای سراسری کارگران و در بالاترین حالت تشکیل هسته هایی مسلح برای حفاظت از رهبران کارگران است. البته اینگونه شورا ها معمولاً در آستانه قیام کارگران تشکیل می شود و در حقیقت نطفه های دولت کارگری آینده است. تنها این چنین شورا هایی هستند که لایق شعار **همه قدرت به دست شورا ها را دارند.**

"شورای نمایندگان کارگران از درون اعتصاب عمومی، در ارتباط با اعتصاب، و برای اهداف آن به وجود آمد. چه کسی اعتصاب را رهبری کرد و به پیروزی نهائی رسانید؟ تمام پرولتاریا، که دربرگیرنده غیر سوسیال-دمکراتها – خوشبختانه یک اقلیت – می باشد. اهداف اعتصاب چه بودند؟ آنها هم اقتصادی و هم سیاسی بودند. اهداف اقتصادی، نه تنها مربوط به کارگران مزدی، بلکه مربوط به تمام پرولتاریا، همه کارگران و حتی تا حدی همه مردم زحمتکش بود. اهداف سیاسی، دربرگیرنده همه مردم، یا حتی همه مردمان روسیه بود. این اهداف در جهت رها ساختن تمام مردمان از زیر یوغ استبداد، بقایای سرواژ، حق کشی و ستم پلیسی بود." **لنین وظایف ما و شورا های نمایندگان**

حال آیا حزب با شورا تفاوت دارد و یا اینکه شورا باید در حزب کمونیست خود را منحل کند و یا برعکس حزب خودش را در شورا ها منحل نماید. اینها سوالاتی است که مختصر با توجه به نظرات **لنین** به آن می پردازیم. **لنین** در مقاله وظایف ما و شورا های نمایندگان می نویسد:

" شورای نمایندگان کارگران یا حزب؟ فکر می کنم مطرح کردن سؤال به این شکل اشتباه باشد، و **تصمیم قطعیاً** باید این باشد: شورای نمایندگان کارگران و حزب، **هر دو**. تنها سؤال – و سؤالی بسیار مهم – این است که چگونه وظایف شورا و حزب سوسیال-دمکرات کارگری روسیه را از هم تفکیک، و چگونه با هم ترکیب کنیم." **لنین** بر این باور بود که شورا های کارگری نهادی است صرفاً کارگری و متشکل از کارگران با افکار و نظرات مختلف سیاسی بنابراین ادغام آنها در حزب نه تنها مفید نیست بلکه به ضرر جنبش و انقلاب پرولتری خواهد بود چرا که بخشی از کارگران را در مقابل بخش دیگر قرار می دهد. در ادامه می نویسد:

"من فکر می کنم برای شورا، پیوستن کامل به هر حزبی به دور از صلاح باشد." **لنین** بر تاکید بر مستقل ماندن شورا از حزب کمونیست چنین می نویسد:

" بگذارید جلوتر رویم. آیا پرولتاریا باید به مبارزه اقتصادی ادامه دهد؟ البته؛ در این مورد هیچ اختلاف نظری در بین سوسیال-دمکراتها نیست، و نمی‌تواند باشد. آیا این مبارزه باید تنها توسط سوسیال-دمکراتها، یا زیر پرچم سوسیال-دمکراتیک هدایت شود؟ من اینطور فکر نمی‌کنم؛ من هنوز به دیدگاهی که در «چه باید کرد؟» (درست است که در شرایط کاملاً متفاوت و اکنون کهنه شده) عنوان کردم، پایبندم، یعنی صلاح نیست که ترکیب اتحادیه‌های کارگری، و از این رو ترکیب کسانی را که در مبارزه اتحادیه‌ای، یا مبارزه اقتصادی شرکت می‌کنند، به اعضای حزب سوسیال-دمکرات محدود کرد. به نظرم می‌رسد که شورای نمایندگان کارگران، بمثابه سازمانی که کلیه مشاغل را نمایندگی می‌کند، باید بکوشد تا دربرگیرنده نمایندگانی از تمامی کارگران صنعتی، حرفه‌ای و اداری، خدمتکاران خانگی، کارگران زراعتی و غیره باشد، یعنی دربرگیرنده نمایندگانی از همه کسانی که قادر به، و خواهان جنگیدن بطور جمعی برای زندگی بهتر برای تمام مردم زحمتکش اند، از همه کسانی که دارای حداقل درجه ابتدائی از صداقت سیاسی اند، از همه بجز صدها-سیاه<sup>1</sup>. انا آنجا که به ما سوسیال-دمکراتها مربوط می‌شود، حداکثر سعی خود را خواهیم کرد تا نخست، کلیه سازمانهای حزبمان، تا حد امکان، در تمام اتحادیه‌ها نماینده داشته باشند، و دوم، سعی خواهیم کرد از مبارزه‌ای که مشترکاً همراه با همقطاران پرولتاریان، بدون توجه به نظریاتشان، به آن دست می‌زنیم، برای دفاع سرسختانه و خستگی‌ناپذیر از تنها جهان‌بینی نامتناقض، تنها جهان‌بینی راستین پرولتاری، یعنی مارکسیسم، استفاده کنیم. ما البته در راه ترویج این جهان‌بینی، و در انجام این فعالیت تبلیغی و تهییجی، حزب طبقاتی پرولتاریای آگاه، حزب پیوسته اصولی و کاملاً مستقل خود، یعنی حزب سوسیال-دمکرات کارگری روسیه را، محافظت می‌کنیم و آن را تحکیم و توسعه خواهیم بخشید."

با وجود چنین شورا های انقلابی که به ابتکار کارگران روسیه شکل گرفت و سپس در غرب نیز گسترش پیدا کرد لنین تز معروف خود را که همانا به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط شورا های کارگری بود را در همان سال انقلاب 1905 روسیه ساخته و پرداخته می کند که در تکامل آن قبل از انقلاب اکتبر 1917 شعار همه قدرت به دست شورا ها جزو اصلی ترین شعار بلشویکها می گردد.

"ممکن است من در اشتباه باشم، ولی (به استناد اطلاعات ناکافی و «کاغذی» که در اختیارم است) باور دارم که شورای نمایندگان کارگران باید از نظر سیاسی به عنوان جنین یک دولت موقت انقلابی در نظر گرفته شود. گمان می‌کنم که شورا باید خود را در نزدیکترین زمان ممکن دولت موقت انقلابی کل روسیه اعلام کند، یا باید یک دولت موقت انقلابی را پریا کند (که برابر با همان است، فقط در شکلی متفاوت)"

لنین وظایف ما و شورا های نمایندگان

البته خواننده باید بداند که فعالین جنبش کارگری و کمونیستی خود باید از شرایط مشخص جامعه ایران بر مبنای تئوری ها عام مارکسیستی تحلیل درست ارائه دهند. من به هیچ عنوان سعی ندارم تا ابداعات

ذهنی خود و یا تجربیات کارگران روسیه را بر شرایط جنبش کارگری ایران تحمیل کنم. تنها غرض از نوشتن این سطور یک راهنمایی کلی از درسهایی است که ما می توانیم از جنبش های کارگری روسیه و حزب کمونیست آن بدست آوریم. و با تحلیل مشخص خود از جامعه ایران آن را به کار بندیم.

بایک فرزام      چهارم اردیبهشت ماه سال 1399